

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه شاهرود

دانشکده هنر

پایان نامه

دوره کارشناسی ارشد رشته نقاشی

موضوع

بررسی سنتهای ماندگار در نقاشیهای

خیالی نگاری (قهوه خانه‌ای)

مرکز اطلاعات و آرکایو
شهر شاهرود

موضوع پروژه عملی

سنتهای نگارگری در نقاشی

۱۳۸۲ / ۱۶۱ / ۱۰۰

استاد راهنما

دکتر عبدالمجید حسینی راد

مرکز اطلاعات و آرکایو
شهر شاهرود

دانشجو

شهرام تقی پور دهگردی

تیرماه ۸۱

۴۷۲۹۴



دانشگاه شاهنشاهی
دانشکده هنر

دانشکده هنر دانشگاه شاهد

چکیده پایان نامه

این چکیده به منظور چاپ در نشریات دانشگاه تهیه شده است

عنوان پایان نامه : بررسی سنتهای ماندگار در نقاشیهای خیالی نگاری (قهوه خانه ای)
 استاد راهنما : دکتر عبدالمجید حسینی راد
 استاد مشاور :
 نام دانشجو : شهرام تقی پور دهکردی
 شماره دانشجویی : ۷۸۷۴۹۵۰۰۱
 رشته : نقاشی - کارشناسی ارشد

چکیده:

یکی از شیوه‌های نقاشی که در صحنه هنر معاصر ایران بروز کرد ((نقاشی قهوه‌خانه)) نام دارد و آن اصطلاحی است که به بخشی از نقاشی عامیانه ایران (خیالی سازی) در سده حاضر اطلاق می‌شود. نقاشی قهوه‌خانه هنر این سرزمین را وارد مرحله‌ای تازه می‌کند. مرحله‌ای که تلاش دارد با اتصال به اندوخته‌های هنر ایران زمین و اعتقادات و فرهنگ توده ایرانی برای خود پشته‌ای اساسی و استوار بیابد. این نساویر توسط هنرمندان مردمی و معمولاً گمنام آفریده شده و تصویر تمام نسلایی از ذوق و اندیشه و هنر آفرینندگان آن و اعتقادات مذهبی مردم است. این شیوه نقاشی نمایی از اعتقادات و فرهنگ توده را در بردارد و هنری کاملاً مردمی و غیر درباری است که با الهام گرفتن از سنن ملی و مذهبی و تحت تاثیر مجالس عزاداری امام حسین (ع) و مجالس پهلوانی، حماسی، نقلی و همچنین شرایط اجتماعی و جنبش آزادی خواهی بعد از مشروطه پا به عرصه گذاشت. در این راه با وجود هجوم تاثیرات نقاشی غرب اصول خاص خود را حفظ نمود و هویت ملی و مذهبی هنر ایران را در دوره معاصر محفوظ داشت.

این رساله کوشش دارد مکتب نقاشی قهوه خانه و خیالی نگاری را به عنوان شیوه سنتی در نقاشی معاصر ایران بررسی و همچنین نگاهی به گذشته و زمینه‌های پیدایش آن داشته باشد، تحلیل تاثیرات و سنتهای هنر ایرانی نیز در این شیوه مورد کنکاش قرار گرفته است.

نظر استاد راهنما: برای چاپ در نشریات مربوط به دانشگاه مناسب است.

تاریخ ۸۱/۶/۸

امضاء

واژه های کلیدی

آداب - آیین - اسطوره - افسانه - اعتقادات - انسان سنتی - باورها - تمثیل - تخیل - تشیع

تزئینات - حماسه - خیال - خیالی نگاری - خیر و شر - رسوم - رمز - سنت - شاهنامه

شبیه خوانی - شمایل - فوق طبیعی - فرهنگ عامه - فرهنگ مذهبی - فرهنگ مردم

قهوه خانه - ماوراء الطبیعه - مقدس - مشروطه خواهی - مذهبی - نقالی - نگارگری

نقاشی عامیانه - نقاشی قهوه خانه - هنر ایران

فهرست

صفحه	عنوان
۱	• مقدمه
	بخش اول
۳	• سنت
۶	• انسان ستی
۸	• هنر و هنرمند از دیدگاه ستی
۱۵	• جوامع ستی
	بخش دوم
۲۰	• فرهنگ عامه مردم ایران
۲۶	• شاهنامه الهام بخش هنرمندان
۳۱	• فرهنگ و اعتقادات مذهبی دینی
۳۴	• هنر عامه
۳۸	• تعزیه خواستگاه اولیه نقاشی قهوه خانه
۴۰	• نقالی و زنده کردن حماسه
	بخش سوم
۴۵	• قهوه خانه جایگاه هنر مردمی
۴۸	• زمینه‌های پیدایش مکتب قهوه‌خانه
۵۶	• نقاشیهای قهوه خانه‌ای
۵۷	• شمایل سازی
۵۹	• شمایلهای حماسی و شاهنامه‌ای
۷۶	• شمایلهای مذهبی دینی
۸۸	• نقاشی قهوه خانه‌ای از نظر بصری و مفهومی

فهرست

صفحه	عنوان
	بخش چهارم
۹۸	اساتید شاخص نقاشی قهوه‌خانه و ویژگی آثارشان
۹۸	حسین قوللر آغاسی
۱۲۱	محمد مدبر
۱۳۳	عباس بلوکی فر
۱۳۹	حسن اسماعیل زاده
۱۴۲	نقاشان دیگر
	بخش پنجم
۱۴۵	نقاشی قهوه‌خانه‌ای و خیالی نگاری
۱۴۹	نتیجه گیری
۱۵۰	فهرست تصاویر
۱۵۲	فهرست اعلام
۱۵۶	فهرست منابع
۱۵۹	گزارش پروژه عملی
۱۶۱	عکسهای پروژه عملی

مقدمه

هنرهای مردمی، هنرهایی هستند که از فطرت پاک مردم نشأت می‌گیرند. این هنرها از دیرباز در تمام با
شئون زندگی مردم نفوذ کرده و به صورت جزئی تفکیک‌ناپذیر درآمده‌اند و نشان از پیوند همیشگی
هنر، آئین، آداب و زندگی مردم دارند. این مردمان طلایه دار هنر و فرهنگ این سرزمین هستند و بدون
هیچ ادعایی از هنرهای بومی و سنتی ایران حراست کرده‌اند. مردم این گونه تمدنها، تمام ذرات هستی
خود، تمام آرزوها، رنجها و شادی‌های جامعه خویش را در آثار هنری خود می‌نشانند و عجین می‌کنند.
نقوش ابا و اجدادی و سرزمین خود را به گونه‌ای متفاوت پیدا می‌کنند و رنگها را به خواست خود در هم
می‌ریزند. و غنای رنگ پسندی و طرح آفرینی، خود را نثار باورها و اعتقاداتشان می‌کنند. و همین موجب
می‌شود که به آفرینش و ابداع دست بزنند و به جلوه‌های نوین دست یابند. این خصلت ذاتی هنرمندان
ایرانی است. زیرا او هیچگاه مایل نبوده پایبند قوانینی شود که چون زنجیر ارائه هرگونه نوآوری را از وی
طلب کند. او با الهام از باورها و اعتقادات و طبیعت اطرافش با دیدی ژرف و پر کند و کاو نقوش و
طرحهای مختلفی که مطابق با ذوق و سلیقه و فرهنگ قومش است، نمایان می‌سازد. وی با دخل و
تصرف در طبیعت و با الهام از افسانه‌ها و ذهنیت خویش و سنتی که با آن زیسته تصاویر حاصل ذهن
خویش را می‌سازد. برای همین است که هر تابلویی عامیانه هویتی خاص و مستقل دارد که مستقیماً به
آنان و درونشان ارتباط پیدا می‌کند. تصاویری که منعکس کننده زندگی و فرهنگ سنتی این سرزمین
است.

در این میان مردمانی ساده و بی‌پیرایه به حفظ و حراست از فرهنگ و هنر این سرزمین پرداخته و درزنده

نگهداشتن آن تلاش کردند. اینان در صحنه نقاشی ایران به دوباره زایی سنن کهن ما پرداخته و سبکی پیدا شد بنام نقاشی (قهوه خانه). این سبک یکی از اصیل ترین و جذابترین دستاوردهای هنری معاصر است که بر خلاف جریانهای نقاشی آکادمیک و خارج از حوزه هنر رسمی رشد کرد. در اینگونه نقاشی‌ها اشکال حماسی و مذهبی موزون بر تابلوها جان می‌گیرد و تجلی گاه ذوق و هنر و احساس عامه مردم می‌شود که با خود آنها و شیوه نگرستن به زندگی و همچنین اندیشه کمال خواهس آنان ارتباط تنگاتنگ دارد. این تصاویر در عین سادگی از دنیای اسطوره‌ای آنان نشأت گرفته و نیاز هنرهای تصویری موجود در فرهنگ این جامعه را بوجود آورده است.

در نگارش این مقاله خواسته‌ایم به یکی از منابع پراهمیت نقاشی معاصر که جستجوگر هویت سنتی ما است پردازیم. ابتدا به بررسی جوامع سنتی و ریشه‌های فکری این جوامع پرداخته، و به مقوله سنت اشاراتی شده. سپس به فرهنگ عامه مردم و دیدگاههای زیبا شناسانه این مقوله و شناخت شاخص ترین مقوله‌ها در فرهنگ عامه ایران از جمله اعتقادات ملی و سپس مذهبی پرداخته و به این ترتیب از این طریق به ریشه‌های پیدایش مکتب قهوه خانه رسیده و با بررسی مفاهیم این نقاشی چه از نظر بصری و چه از نظر مفهومی هر چه بیشتر به زیر لایه‌ها و درونیات این نقاشی و ارتباط آن با نقاشی قدیم ایران پرداخته خواهد شد. در این راه به برخی از اساتید این رشته نیز اشاره خواهد شد. و با بضاعت اندک خود به بررسی آثارشان نشستیم تا بدین ترتیب ادای دینی نسبت به این هنر مظلوم و هنرمندان مظلومتر آن کرده باشیم.

. بخش اول

. سنت

. انسان سنتی

. هنر و هنرمند از دیدگاه سنتی

. جوامع سنتی

سنت

لفظ سنت (Tradition) در اصل به معنی راه و روش، سیرت، عادت و طریقه است. مقصود از سنت مجموعه آداب و عادات و رسوم متعارف می‌باشد که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. سنت در زبانهای فارسی و عربی همان دین به معنای وسیع کلمه است؛ بدین گونه تمدن سنتی، تمدنی است که در آن همه جنبه‌های زندگی از مناسک مذهبی در عبادتگاهها گرفته تا سیاست و اقتصاد و حتی شیوه پختن نان، براساس اصول خاص از وحی نشأت گرفته است.

به این ترتیب می‌توان گفت که سنت در درون خود حامل نیروی غیبی است که در همه اجزای یک تمدن منتشر می‌شود و روی آنها تأثیر می‌گذارد. این نیرو سبک خاص یک تمدن سنتی را پدید می‌آورد. سبکی که محال است بیرون از فضای آن تمدن خاص پدیدار شود، یا مورد تقلید قرار گیرد و به تنهایی درون آن تمدن صرفاً به یاری قدمت معنوی که بدان حیات و حرکت می‌بخشد تداوم می‌یابد.

در هر دوره شکل‌هایی توسط هنرمندان و صنعتگران آن دوره ابداع و استفاده شده است که تکرار آن توسط هنرمندان دورانهای بعد ذهن مخاطب را به آن دوره ارجاع می‌دهد. این شکلها به دلیل نمادین و رمز گونه بودن و همچنین پیروی نکردن از قاعده‌ای زمانی، مورد پذیرش عامه قرار گرفته و در اثر تداوم استفاده به سنتهای تصویری یک قوم تبدیل شده است.

هنر سنتی از جمله هنرهایی است که ریشه در سنتها دارد و همه تمدن‌هایی که دارای هنر سنتی هستند از سرچشمه آسمانی و ملکوتی تغذیه می‌کنند پس به بررسی سنت در ابعاد دینی و ملکوتی می‌پردازیم. پدیده‌های جهان محکوم یک سلسله قوانین ثابت و سنت لا تغییر می‌باشد و به تعبیر دیگر خدا در جهان تقدیری دارد که گردش کارها هرگز بیرون از آن انجام نمی‌گیرد «وکن تجدل یسئته اللہ تبدیلاً» «در سنت خدا تغییری نخواهی یافت».

«سنت و قانون چیزی نیست که آفرینش خاص و خلقت جداگانه‌ای به آن تعلق بگیرد. بلکه قانون بر تمام نظام علت و معلول و درجات و مراتب وجود، که تحت حکم آن است سبقت دارد.»^(۱) هستی درجاتی دارد و هر درجه آن موقعیت ثابت و مشخصی دارد، بدون آنکه علتی موقعیت خاص خود را به دیگری بسپارد و یا معلول از جای خود نقل مکان کند. همین حقیقت است که این گونه تعبیر می‌شود: جهان قانون دارد.

«پس قانون آفرینش یک قرار داد و اعتبار نیست زیرا از چگونگی هستی اشیاء انتزاع شده است به همین دلیل تبدیل و تغییر برای آن نیز محال است.»^(۲)

«ما درخت را به همان ترکیبی که در دوره کودکی دیده‌ایم می‌بینیم و رنگها را نیز همانطور، و این ما را به یاد امور ثابت می‌اندازد و قلب ما آرام و ذهن ما را از تشویش بیرون می‌آورد. گرایش انسان به طرف امور ثابت همواره مقارن با آرامش روح و قلب انسان است. انسان زندگی را نمی‌تواند بر اساس امور متغیر بنا کند و زندگی همواره باید بر محور امور ثابت باشد تا جریان مستقیمی داشته باشد. اما اگر فقط همین باشد راه تجربه انسانی بسته می‌شود و به همین خاطر زندگی سنتی به این معنا دارای اصول است، و فروعی؛ اصول ثابت، و صور تجلی متغیر است. مثلاً جامعه دینی بر اساس خدا محوری است که این می‌شود اصل و اینکه در چه شریعتی تجلی کند می‌شود صورت تجلی.»^(۳)

انبیا قوانین را در ساختمان جامعه خلق نکردند، بر اساس وحی الهی این قوانین را همچون باغبانی که قوانین موجود در درخت را می‌شناسد و بر طبق آن قوانین گیاه را پیوند می‌زند و تکامل می‌دهد و تربیت می‌کند، انجام دادند و آن را تحقق بخشیدند.

(احزاب ۶۲)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

«سُنَّتَهُ اللَّهُ فِي الدِّينِ خُلُوعًا مِنْ قَبْلِ وَكُنْ تَجْدِ لِسُنَّتِهِ اللَّهُ تَبْدِيلًا»

«در این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت.»

۱- حامد مقدم، احمد. سنتهای اجتماعی در قرآن کریم، پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵

۲- مطهری، مرتضی. اصول عقاید، جلد اول، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۲

۳- رجبی، محمد علی. کفرانس نگارگری در ایران، انجمن هنرهای تجسمی، تهران ۱۳۷۲

مرحوم علامه طباطبائی سنت را این گونه تعریف کرده‌اند:

«سنت به معنای طریقه‌ای است که جامعه در آن سیر می‌کند. و در جای دیگر کلمه سنت به معنای راه معمول و رایج است که به مطیع خود غالباً یا دائماً جاری باشد.»^(۱)

اگر دگرگونی در قوانین سنت جهان مشاهده می‌شود، آن تغییرها، معلول تغییر شرایط است و بدیهی است که هر قانونی در شرایط خاص جاری است و با تغییر شرایط، قانونی دیگر جریان می‌یابد و آن قانون نیز در شرایط خاص خود کیفیت دارد. پس تغییر قانون به حکم قانون و سنت است و نه به این معنا که قانونی به حکم قانون دیگر نسخ شود. بلکه شرایط یک قانون تغییر می‌کند و شرایط جدید به وجود می‌آید و در شرایط جدید، قانون جدید حکم فرماست. در جهان جز قانون سنت و ناموسهای لا تغییر وجود ندارند.

از آن جا که بشر همه سنت و قوانین آفرینش را نمی‌شناسد، همین که چیزی را بر ضد قانون و سنتی (که خود آگاهی دارد) در نظر می‌گیرد، می‌پندارد مطلقاً بر خلاف سنت و قانون است، استثنا است، نقض قانون علیت است. و در بسیاری از موارد همه آنچه را که به این عنوان می‌شناسد قشر قانون است نه قانون واقعی. آفرینش عیسی بدون پدر قشر سنت را بر هم زده نه خرد سنت را. اینکه قانونهای واقعی آفرینش تخلف ناپذیر است سُخنی است و اینکه آیا قوانینی که ما شناخته‌ایم قانونهای واقعی جهان است یا قشری از قانون است سُخنی دیگر.

«شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که «سنت» آن مجموعه قوانینی است که منشأ الهی دارد و در کمال امانت جفظ شده است و با معنای واحد می‌توان صدور بیرونی مختلف داشته باشد یا به اصطلاح، سنت به یک سری ودایع و اماناتی گفته می‌شود که خداوند برای بشر گذاشته که بشر با این ودایع بتواند همواره با توجه به آن اصول بر محوری استوار باشد و عنان زندگی خود را از دست ندهد!»^(۲)

انسان سنتی

می‌توان گفت آداب و اعتقادات گرفته شده از دین در تمام جوانب زندگی انسان سنتی جاری است. از مناسک مذهبی گرفته تا سیاست و اقتصاد و حتی شیوه ساختن ظروف و البسه، که این باعث هماهنگی با عالم است و مؤید این است که زندگی انسان سنتی در پیوند با کلیت هستی طی می‌شود. چرا که اگر امور در ارتباط با کل عالم در نظر گرفته شوند، باید گفت که موجودات به عنوان اجزا این مجموع، یا به قول اهل کلام اسباب در مشیت الهی، در سیر این عالم در دوره ظهور خود، برای جایی که اشغال می‌کنند ضروری هستند، زیرا چنین است که همه بی‌نظمیهای جزئی، حتی زمانی که در اوج خود به نظر می‌رسند، به حکم ضرورت باید در نظم کل جهان شریک شوند.

پس می‌توان گفت که انسان سنتی انسانی است که از طریق تعلق و توکل به حقیقت تخلُّق به طریقت و تأمل به شریعت، در جایگاه واقعی خود قرار گرفته است. انسان سنتی دارای یک جهان بینی و مبتنی بر یک معرفت است. یعنی سنت شامل یک سلسله تعلیمات صرفاً که باید تقلید کرد، نیست بلکه این انسان از دین و حکمت بیگانه نمی‌باشد و همیشه در یک مسیر حق حرکت می‌کند و در این راه به معرفت نظری که موجب کمال نفس می‌شود و اصلاً نفس انسان با این معرفت وجود فعلیت پیدا می‌کند، نایل می‌شود.

این انسان در واقعیتی بزرگتر از خود حل می‌شود انسان جزء کوچکی از این جهان بی‌پایان است، و شناختن او مستلزم شناختن مطلق هستی است و «اگر چه این شناختن کل توسط جزء امری است ناممکن و دور از دسترس، انسان نمی‌تواند هستی را تحلیل کند تنها می‌تواند آن را ستایش کند و مجذوب آن شود».^(۱)

۱- بیضایی، بهرام. صحنه تجلی حقیقت، کتاب آرک، دفتر دوم، آدینه، تبریز ۱۳۵۹، ص ۲۲ تا ۳۰

«مسئله ماوراء الطبیعه و عرفان محور مفاهیم این انسان است. تنها یک حقیقت ثابت و فنا ناپذیر وجود دارد که اصل و جوهر هستی است، و تنها حقیقت اولی است که شایسته شناختن است. به معنای دیگر علم واقعی، شناختن ذات ناشناختنی است. انوار این حقیقت در همه جا یکسان و متجلی است، ولی نسبت دریافت آن توسط موجودات تفاوت دارد، شئی و نبات و حیوان هم محل تجلی حقیقت اند، و انسان به سبب داشتن بیشترین بهره درک این ذات است که صاحب بیشترین ارج است. نه این که مانند انسان مدرن که فرض دارد که مرکز است و جهان به اعتبار وی است که درک می شود و بدون انسان جهان بی معنی و حضور انسان به آن معنی بخشیده است. واقعیت برای انسان غربی و مدرن عینی و

ملموس و تجربی است ولی به عکس، معرفت سنت حیطه ای است بیشتر اشراقی و عارفانه و باطنی و حقیقت در ورای اشیا و واقعتهای ملموس است. درک حقیقت بیشتر امری حسی است تا عینی و تصور و تخیل و لمس عاطفی حتی و بیشتر از تفکر و منطق و تجربه، در ساختن آن مؤثر است»^(۱).

«در تفکر سنتی همه ارزشها در ازل و در عالم نور قرار گرفته، و میزان ارزش هر کس به نسبت درک و تفکر آن ارزش اولی است. آنکس که راه نو پیاموزد اهل بدعت است و مخالف اصالت ارزشهای ازلی و شایسته معارضه و تکفیر است. همچون رستم که با گشتن سهراب سنت ارزشهای پدری را تحکیم می بخشد. این انسان میان کفر و ایمان است و حد وسطی برای وی وجود ندارد این انسان چهره به چهره در مقابل سرنوشت و تقدیر قرار می گیرد و به سرعت به انسانی عادی تبدیل می شود»^(۲).

۱- نصر، سید حسین. «هنر دینی، هنر سنتی، هنر مقدس»، راز و رمز هنر دینی، سروش و مرکز مطالعات دینی، تهران ۱۳۷۸ ص ۵۰ تا ۴۵.

۲- بیضای، بهرام. تاتر در شرق، روشنگران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۵.